

طریقه تعلیم املاء

(خلاصه خطابه آقای رجوی دبیر دبیرستانهای دولتی تبریز)

آموزگاران قدیم برای حل این اشکال یعنی تفکیک صدا های مختلف در موقع دیکته باز متصل بطریق سمعی می شدند و سعی می کردند که این تفاوتها را نیز از راه شنیدن بشاگرد حالی کنند.

بنا بر این اول مخارج حروف عربی و فارسی را یاد می دادند و بعد درموالغ دیکته کردن کلمات عربی را بلهجه نازی و کلمات فارسی را مثل ایرانی تلفظ میکردند.

گویا هنوز این ترتیب در بعضی دبستانها معمول است ولی در حال معاینه دارد که باید از آن احتراز جست زیرا اولاً ایرانی نمیتواند صدا هایی را که امروز از لهجه اوحذف شده و طبیعت آنها را محکوم به نابود شدن کرده است یا صداهائی را که از زبان يك ملت دیگر وارد گردیده است درست مثل ایرانیان دوره هخامنشی یا اعراب حجاز و بین تلفظ کند، و باز هر طور باشد بقول شاعر، دخترک معصوم ضلال مبین آخوند را دلال مبین خواهد گفت و بالاخره آن در ضلال مبین و این در دلال مبین خواهند ماند.

یعنی اساساً اعضای لب و دهان و زبان او قادر نخواهد بود آن صداهای را بعینه تلفظ کند، در اینصورت تشخیص صداهای هم مشکل خواهد گردید و ممکن است متلاطم را دال بنویسد !..

ثانیاً بر فرض اینکه یک نفر آموزگار از اعراب حجاز استخدام کردیم و یکی از ایرانیان دوره هخامنشی را از زیر خاک بیدار کرده سر کلاس آوریم و معلم کاملاً متصح تلفظ کرد و شاگرد هم بواسطه شنیدن تلفظ صحیح، درست نوشت باید دید آیا شاگرد همیشه در محیط مدرسه خواهد بود یا یک نفر آموزگار صحیح حساسی که بخوبی مخارج عربی و فارسی را بلد است، بالای سر او ایستاده و هر کلمه لازم را با تعاضد صحیح باو دیکته کند؟ و یدیهی است در محیط خارج و در میان جامعه هیچوقت حروف عربی را با مخارج صحیحش نخواهد شنید. بلکه صد و تاء را عیناً مثل سین و تاء و طاء را مانند همدیگر خواهد شنفت و نیز تلفظ (خو) را مثل (خ) خواهد دید، پس تنها راه گوش برای درست نوشتن شاگرد کافی نیست.

۳- از راه چشم — برای اینکه شاگرد فرق مابین حروف فارسی و عربی بگذارد و جای او مدوله و های غیر محفوظ را بشناسد و طرز جسامندن حروف را بپذیرد حرکت یاد بگیرد، باید متصل به حس دیدن شده و شاگرد را واداشت هر کلمه ای را که در ضمن قرائت درس یا روزنامه و غیره میخواند درست وقت آنگه وسکن آن را بخواند

بسیار و مهمتر از همه معنی آنرا خوب دریابد و مورد استعمالش را بداند از اینها معلوم میشود که چرا قبلا خیلی بفهم معنی متن دیکته اهمیت دادیم چه ممکن است شاگرد کلماتی را خوب ببیند و خوب هم بخاطر بسیاری ولی چون تلفظ کلمات زیاد بهمدیگر شبیه است در هر موقعی که معنی جمله را نمیفهمد عوضی مینویسد مانند: **خوان - خان - خواستن خاستن - خوار - خار - حول - هول - طاری - تاری - اساس - اثاث** و هزاران امثال این کلمات که هر روز محتاج الیه است. پس چنانکه در بر نامه رسمی نیز قید شده دبیران و آموزگاران باید دقت کنند که در ضمن قرائت شاگرد به کلمات و توضیحات شفاهی آموزگار درباره آنها و معانی و اشتقاقات و ریشه کلمات و موارد استعمالشان متوجه شود و اشکال اول و وسط و آخر و انواع و اقسام حروف مختلف الشکلی را که در الفبای فارسی موجود است خوب بشناسد و این اشکال در ذهن او نقش بندد تا در موقع تلفظ دیکته بخاطر وی بیاید و از ذهن خود بروی کاغذ نقش کند.

البته این کار یعنی بیاد سپردن کلمات تنها مخصوص لغاتی است که ممکن است با لغات دیگر در تلفظ شریک و مورد اشتباه واقع شوند، والا کلمات آسان زبان را نباید بحافظه سپرد بلکه بواسطه همان تلفظ صحیح شاگرد میتواند آنها را بنویسد. مثل: کردن گفتن و امثال آنها،

۳- از راه حرکت. — تنها درست دیدن و درست شنیدن کلمات هم کافی نیست. بلکه باید شاگرد قبلا خود نیز آنها را بنویسد تا اعصاب و عضلات دست او عادت بدرست نوشتن بکند و یک نوع ملکه عضوی هم در وی پدید آید. تا در هر موقع محتاج بکاوش در مغز خود نگردد بلکه اصلا دستش بدون تفکر و زحمت پیدا کردن صورت ذهنی کلمه، آن را بنویسد.

حرکت و جنبش در هر عملی کمک بسیار بحافظه میکند. ندیده‌اید که هر کاری را ما خودمان با اعضای بدن خود انجام میدهم بیشتر در خاطرمان میماند تا آن اعمالی که در دیگران دیده یا از اشخاص شنیده‌ایم.

به تجربه ثابت شده است کلماتی را که شاگردان فقط میشنوند زود فراموش میکنند، وقتی شکل آن را در کتاب می بینند یک صورت بصری نیز بر آن صورت سمعی اضافه میشود و بیشتر در خاطرشان میماند. زیرا حالا دو صورت در حافظه آنها نقش بسته و کلمه را قوی تر کرده است حال اگر یک صورت لمسی یا حرکتی هم بآنها اضافه کنیم بدیهی است صورت کلمه در ذهن خیلی قوی تر و باززتر خواهد شد بنا براین دیر محو خواهد گردید و این نمیشود مگر بوسیله جنبش دست یعنی نوشتن. پس چنانکه گفتیم در دیکته باید از سه حس شاگرد استفاده کرد و این هوس را یا هم بکار انداخت لذا معلم باید:

اولا - متن دیکته را از کلمات و جملاتی که شاگردان قبلا خوانده و شنیده‌اند یا کلمات شبیه با آنها انتخاب کند. لازم نیست عین صفحات کتاب قرائت را که شاگردان درس خوانده‌اند دیکته کرد بلکه ممکن است که کلمات صفحات را عنصر قرار داده ترکیبات دیگری از آنها درست نمود. زیرا اگر غیر از این باشد یعنی کلماتی را که شاگرد خود آنها یا ریشه آنها را اصلا ندیده یا نشنیده است دیکته کند فعلا غلط خواهد نوشت و اگر درست بنویسد تصادفی است و چون خود یقین بدست نوشتن آن نداشته و دقت نکرده است آن کلمه درست تصادفی نیز در خاطرش نقش نخواهد بست. و اگر غلط نوشت دوباره تصحیح کردن آن چندان فایده نخواهد داشت، زیرا مطابق قوانین علم‌المس صورت نخستین هر چیز تاثیر شدید تری در ذهن دارد که صورتهای بعدی نمیتواند آن تاثیر را زایل کند.

من خود بعضی کلمات را که آموزگار در دبستان بمن غلط یاد داده در ضمن تند نویسی اشتباه میکنم و چون بعد نوشته خود را میخوانم متوجه اشتباه خود میشوم پس با اینکه من حالا میدانم که آن شکل اولی غلط است ولی دست عادت کرده و تاثیر نخستین از بین نرفته است.

اصلا چه لزومی دارد اول شاگرد را با اشتباه انداخته سپس غلط او را درست کنیم آیا بهتر نیست کاری بکنیم که از اول درست بنویسد ناهم زحمت او وهم زحمت ما کم شود ؟ . . .

ثانیا - پس از تهیه دیکته آموزگار باید با کمال آرامی و با تلفظ صحیح کلمات آن را بخواند و شاگردان را بدست شنیدن کلمات عادت بدهد بتجربه معلوم شده که بسیاری از اغلاط شاگردان **غلط سهمی** است بدین معنی که اگر شاگرد درست می شنید هیچ غلط نمی نوشت؛ یکی از شاگردان کلاس سوم را می شناسم که مثل این است که کلمات را از حافظه خود می نویسد نه از روی تلفظ آموزگار. مثلا اگر شما بگوئید **اندوه‌شگین** او **اندوه‌ناک** خواهد نوشت و اگر شما بگوئید **پوششگین** او **کوششگین** خواهد نوشت علت این مساله این است که شاگرد بدست شنیدن عادت نکرده است و وقتی کلمه اندوه را می شنود منتظر شنیدن بقیه آن نشده از صورت ذهنی خود **اندوه‌ناک** را انتخاب کرده بروی کاغذ می آورد. با چون صدائی شبیه به **کوشش** فارسی بگوشش می خورد فوری بشکل **کوششگین** در می آورد و درست گوش نمیدهد که به بیند اول این کلمه (پ) میباشد

گاهی این نقص از طرف آموزگار است: بعضی آموزگاران فارسی را درست تلفظ نمیکنند و شاگرد تلفظ غلط را می نویسد سپس آموزگار از روی کتاب متن تصحیح میکند نه از روی تلفظ خود، مثلا یکی از آموزگاران را دیدم (۱) که گرداب را گیرداب میگفت و افتخار را طوری تلفظ میکرد که شاگرد افتخار نوشته بود مضحکتر اینکه دیگری را دیدم ریسمان را درست رسیمان دیکته میگفت . . .

(۱) - این کنفرانس نتیجه تجاربی است که در ضمن تدریس شخصی و نقیض در مدارس

بدست آمده و هر جا اشاره بدبستانها می شود مربوط بمقدمات فوق است.

گاهی ممکن است این اشتباهات سمعی از بی نظمی کلاس تولید شود - مثلاً در کلاس اول یا دوم یکی از دبستانها دیدم وقتی که آموزگار دیکته شاگردان کوچک هر کلمه‌ای که از ذهن او میگرفتند در ضمن نوشتن بتکرار آن میبرداختند ولی بعدائی که نه زیر لبی بود و نه خیلی بلند که مانع انعکاس صدای آموزگار شود .

در هر حال این صدهای کوچک مزاحم رفقایشان میشود . لذا پس از اتمام دیکته شاگردان کلماتی نوشته اند که خیلی شبیه به یاداریت های بی معنی بیسیم و رادیوست زیرا مثل یازدهمهای مزبور از اصوات معلم و شاگرد بافقط از صدهای شاگردان مرکب شده بودند . گاهی اگر این عیب در یکی از شاگردان یا چند نفرشان دیده شود ممکن است مربوط باعضای حسی آنان باشد :

در یکی از دبستانها شاگردی را دیدم که (رکاب) را (رخاب) و (در) را (زر) و (کردن) را (خردن) نوشته بود تحقیق کردم معلوم شد که گوش راست او سنگین است و اتفاقاً همان گوشش منوجه آموزگار میباشد .

آموزگار با دیدن باید ملاحظت این نکات باشد و در صدد تخصص بر آید تا در صورت عیب چشم و گوش شاگرد جای او را در کلاس طوری قرار دهد که بتواند استفاده کند مثلاً شاگردی که گوش راستش سنگین است گوش چپش بطرف آموزگار قرار گیرد یا اگر شاگردی نزدیک بین است و کلمات تصحیح شده را روی تخته نمی بیند باید در جلو بنشیند و به بیند .

نکته -- برای اینکه محسنات هر سه طریق جمع شود باین معنی که هم صور سمعی و هم صور بصری و هم صور حرکتی کلمات باهم در ذهن شاگرد داخل گردد لازم است گاهی طریق ذیل را در دیکته پیش گرفت : معلم متن دیکته را از کتاب شاگردان انتخاب کرده صفحه آن را بشاگردان میگوید و شاگردان همان صفحه را باز کرده روی میز میگذارند . سپس شروع میکنند بنوشتن درحالتی که کلمات را خودشان آهسته تلفظ میکنند ولی ممکن است بواسطه تلفظ شاگردان بی نظمی در کلاس پدید آید و انعکاس صدای آنان مزاحم یکدیگر گردد بنا بر این بهتر است خود معلم با آواز بلند بخواند و شاگردان پس از شنیدن کلمات با دقت بنوشته کتاب بنویسند یا معلم در ضمن خواندن باخط جلی روی تخته بنویسد و شاگردان از روی نوشته او بنویسند .

این ترتیب بمنزله درس دیکته خواهد بود چنانکه در درس دیگر هم قبلاً شاگردان یاد میدهند سپس میگیرند نه اینکه بناموخته از شاگرد سؤال میکنند . . .

قواعد املاء

اگر پس از اجرای طرق سه گانه فوق باز در دیکته شاگردان اغلاطی پیدا شود حتماً اشتباهات دستوری خواهد بود ، برای اینکه این خطاها را نیز برطرف کنیم لازم است قبلاً قواعدی را که داجم بنوشتن کلمات است بشاگردان یاد بدهیم و در ضمن دیکته واداریم

بآن قواعد عمل کنند تا ملکه شود. کلیه پیشرفت شاگرد در قواعد دستور زبان کمک بزرگی بنویشتن دیکته میکند. البته قواعدی که باید در این مورد یاد داده شود بسیار است. ولی در اینجا فقط اشتباهات عمده‌ای را که در ضمن تدریس و تفتیش با آنها برخورد کرده‌ام یادآوری نموده‌ام و خواهیم کرد که آنها را تحت قواعد کلی در آورده و با آن قواعد از خطا جلوگیری کنیم: یارهای از این اشتباهات راجع باشکال حروف و علامات و حرکات و نقاط یعنی رویهمرفته مربوط بالفیاء است:

۱ — اغلب شاگردان در طرز جسماندن حروف بهم‌دیگر افعال و بی‌اعتنائی میکنند و چون الفبای کنونی ماطوری است که مختصر بی‌اعتنائی در نگارش ممکن است کتابت و معنی کلمه را تغییر دهد. اشکالات زیاد از این اشتباهات تولید میگردد. مثلاً گاهی (اگر) را طوری می‌نویسند که (اکیر) خوانده میشود یعنی یک دندان به (مرکز) زیاد میگذارند. در این قسمت باید آموزگار در کلاسهای پائین دبستان سعی کند که شاگردان انواع و اقسام حروف فارسی را بخوبی بشناسند و مقاطع و مفاسل آنها را بدانند و در موقع دیکته دقت کنند که در این مساله افعال نمود. (درباره اینکه آیا الفبای فارسی فقط مشتمل بر حروف مفرد و مرکب است یا نه آسانی نمیتوان حکم کرد. مثلاً بزودی نمیتوان گفت که تمام حروف مثل (ج) بدوشکل (ج) و (ح) نوشته میشود زیرا شاگرد می‌بیند که (ج) اول کلمه یا (ج) وسط کلمه فرق دارد یعنی لب دهانه اولی بطرف داخل و لب دومی بخارج رگشده است. به‌لاوه اگر در مورد این قبیل حروف این مساله چندان بار نیست در باره بعضی حروف دیگر بکلی آشکار است که در هر موردی بشکل مخفی نوشته میشوند مثلاً ع در ابتداء بشکل (ع) و در آخر بشکل (خ) و در وسط بشکل (ه) نوشته میشود. نون در جاو حروف ح ج و امثال آنها بشکل (ن) و در ابتدای سایر حروف گاهی بشکل (ر) و گاهی بشکل (ذ) و گاهی بشکل (ن) نوشته میشود. همچنین است سایر حروف.

گرچه تمام این اشکال گوناگون بالاخره باصل واحدی بر میگردد ولی تحقیق این مطلب تنها از نقطه نظر کتب‌نگاری در منشاء حروف معیبات و الا در کلاسهای ابتدائی نمیتوان این مساله را بشاکرد فهماند و اشکال گوناگون حروف را در تحت یک شکل باو یاد داد. زیرا شاگرد هر روز در کتاب، روزنامه، مراسلات و غیره با اشکال مختلف بر میخورد.

(۱) در مطبوعه حروف و علامتی که بتواند مقصود نویسنده را تعبیر کند وجود ندارد

ولی مطلب واضح است.

۲- شاگردان اغلب نقطه‌های حروف را اشتباه میکنند (۲) و الف را بد از لام

بشکل (د) مینویسند مثل (بد) بجای (بلا)

۳- در مورد تشدید ومد و سرکش دوم (ک) دهمزه نیز بیدقتی نشان میدهند

باید در ضمن دیکته با مثالهای روشن و در خور فهم و ذوق آنها فهماند که این بیدقتی‌ها باعث چه اشتباهاتی میگردد و چگونه ممکن است معنی جمله و کلمه را تغییر بدهد

بعضی از آموزگاران تصور میکنند که این اشتباهات غلط نیست هیچگونه مواذنه

از شاگرد نمیکند و چیزی از نمره او کسر نمیکند و شاگرد گمان میکنند که این نقاط و علامات چیزهای زیادی یا زینت کتابت است اینست که در سبستی و اهمال خود باید از مانده و عادت بدی

میگیرد لازم است همین اشتباهات را جزو غلطهای حرفی شاگردان محسوب داشت تا درک کنند که مثلا () نیز يك حرف از حروف اصلی (آب) است و از آن لاینفک میباشد

۴- اغلب (تاء) را بشکل (ة) مینویسد مثلا مسافرت، قدرت، وطاعت را مسافرة، قدرة

طاعة مینگارند باید بشاگرد گفت که (ة) مخصوص کلمات عربی است و در فارسی حتی (ة) های معمول در عربی را هم باید (ت) نوشت. (این اشتباه را بعضی هائوز هم میکنند.)

۵- در نوشتن (ة) منون نیز اشتباه زیاد است. مثلا حقیقتا و موقتا

را بيك شکل می نویسند. در صورتیکه فاعده کلی این است: هر گاه تا جزو کلمه باشد مثل (وقت) باید در انصال به تنوین مفتوح بصورت (تا) نوشته شود: (موقتا) ولی

وقتیکه تا جزو کلمه نیست مثل حقیقت که ماده اش حق است باید تنوین مفتوح بالای آن گذاشت بدون اضافه کردن الف: حقیقة.

۶- در نوشتن همزه خیلی خطا میکنند. مثلا سؤال و مسئله و شئون و مبداء

می نویسند بجای: سؤال. مساله. شوئن و مبدأ

قواعد کلی کتابت همزه بقرار ذیل است و باید این قواعد را قبلا بشاگردان

گوشزد کرد:

۱- در اول کلمه همیشه همزه بصورت الف نوشته میشود: اسماء، اکرام، الفت

هر گاه حرفی هم با اول کلمه بچسبید باز بهمان شکل باقی میماند: باسماء، باکرام، بالفت

۲- در وسط کلمه ساکن بصورت حرکت ماقبل نوشته میشود: بئر، رأس، رؤس

۳- همزه متحرك بصورت حرکت خود نوشته میشود (خواه ما قبلش ساکن

خواه متحرك باشد) رئیس، رؤوف، مأل، مسأله، ولی اگر حرکت ما قبل همزه ضمه یا کسره باشد همزه تابع حرکت ماقبل میشود: سؤال

(۲) روزی یکی از شاگردان بیت ذیل را چنین نوشته بود:

نه خندان بخور کز دهانت بر آید نه خندانکه از ضعف جانت بر آید

نوشته او را یکی از رفقایش نشان داده گفت معنی کن: جوابداد یعنی: خندان مخور که از دهانت میریزد و آنقدر مخند که از ضعف جانت بر آید...

۴- در موقعی که همزه مابین الف و یاء واقع میشود ممکن است بشکل (ع) یا یاء نوشته شود: بقایى ، بقائى (ولى شکل اول در فارسی معمول نیست)
 ۵- هر گاه همزه در آخر واقع شود اگر ماقبل آن ساکن باشد بصورت (ع) نوشته میشود: جزء - شیء

و اگر ماقبلش متحرك باشد بصورت حرکت ماقبل نوشته میشود: مبدأ - لؤلؤ
 ۶- در آخر کلماتی که بتاء نایت تمام میشود اگر ماقبل همزه الف باشد بصورت (ع) و اگر یاء و واو آمد بصورت یاء نوشته میشود مثل قراءت - خطیئت، مروفت و اگر ماقبلش صحیح ساکن باشد بصورت الف نوشته میشود: جرأت ، نشأت .

۷- همزه های وصل را که باید در نوشتن حذف شوند اغاب شاکردان نمی شناسند باید تذکر داد که مثلا همزه (ابن) مابین دو اسم ساقط میشود: حسن بن احمد

۸- بیشتر اشتباهات در جسیانیدن کلمات و ادوات بهمدیگر است. این مساله اختصاص بشاکردان ندارد بلکه يك خطای عمومی است هر کس هر کلمه ای را که دلش بخواهد بکلمه دیگر متصل میکند و هر لفظی را که میل دارد جدا مینویسد مثلا اغاب دیده شده که آن و فرزند را آنفرزند نوشته و یا میباید را می باید نگاشته اند.

در اینجا باید قوانین ترکیب و تالیف را بشاکردان یاد داد و گفت که در موقع ترکیب باید عناصر را بهم پیوست ولی در موقع تالیف باید عناصر را بجاوی هم چید، مثلا اگر بخواهیم از اکسیژن و هیدروژن آب درست کنیم یعنی يك ماده دیگری بسازیم که نه اکسیژن است و نه هیدروژن باید آن دو عنصر را بهم در آمیزیم ولی اگر بخواهیم دو گلوله مسی و آهنی را باهم تالیف کنیم لازم نیست آن دو را ذوب کرده بهم در آمیزیم بلکه کافی است آنها را بجاوی هم بگذاریم

حال به بینیم مقصود از تشکیل جمل چیست. آیا ما میخواهیم تمام کلمات را بهم در آمیزیم، در این صورت لازم است، جمله: (حسن بحیاط رفت) را اینطور بنویسیم حسن بحیاط رفت . . .

پس مقصود از تشکیل جمل تالیف کلمات است نه ترکیب آنها. مگر در مواقع مخصوصی که بخواهیم از دو کلمه کلمه دیگری بسازیم که نه اولی است و نه دومی یعنی مفهومی دارد غیر از مفاهیم اولی در این صورت لازم است آن دو را باهم ترکیب کنیم یعنی سرهم بنویسیم مثل (کتابخانه) زیرا مقصود نه (کتاب) است و نه (خانه) بلکه مفهوم تالیفی است که از ترکیب مفاهیم آن دو بدست میآید (درست مثل ترکیب آب) پس هر وقت کلمه به تنهایی معنی مستقل و مطلق دارد و مربوط بمفهوم کلمات دیگر نیست، باید جداگانه نوشته شود یعنی ما حق نداریم بجای آن کتاب آنکتاب بنویسیم چنانکه نمی توانیم بجای چراغ نفتی چراغ نفتی بنویسیم

و هر وقت که معنی دو کلمه مستقل نبوده بلکه از ترکیب آن دو بدست میآید

حق ندازیم آن دو را علیحده بنویسیم مثل: مریم‌بخانه، کتابخانه و میباید و همباید ایما، برو بحسن و بدرخت و مانند آنها.

بنا بر این تمام ادوات و پیشاوند ها و پساوندها که بخودی خود معنی مستقلی ندارند. باید متصل با اسماء یا افعال نوشته شوند مثل: می، همی، ب، ها، آن علامت جمع و غیره.

استثنا — فقط در چهار مورد می‌توانیم این جور عناصر ترکیبی را از هم جدا بنویسیم:

۱ — در موقعی که آخر عنصر اولی حرفی باشد منفصل مثل (خواهد گفت) که چون (دال) از حروف منفصله است نمیتوانیم آنرا به (گفت) بچسبانیم یا مثل در آمدن (بمعنی ورود) که چون راء حرف منفصل است قابل الحاق نیست.

۲ — در موقعی که آخر عنصر اول از حروف متصل است ولی اتصال دو عنصر باعث اشتباه لفظی یا معنوی میشود. مثلا اگر (همی بینند) را سرهم بنویسیم: (همی بینند) یا (سین) اشتباه میشود. باید علیحده نوشت.

یا اگر (جامه‌ها) را بشکل (جامها) بنویسیم چون معنی آن ممکن است عوض شود باید سوا نوشت.

۳ — موقعی که عناصر ترکیبی جای خود را عوض میکنند: بوی جوی مولیان آید همی — یا فاصله بین آنها واقع می‌شود: منورنه از هیزم و عود بود.

۴ — برای اینکه شخصیت اسماء اعلام از بین نرود آنها را هم بهتر است جداگانه نوشت: علی را.

۵ — يك اشتباه دیگر که برای شاگردان و دبیران رخ می‌دهد در نوشتن فعل (گذاشتن) و (گزاردن) است، در ترکیباتی مثل: (نام‌گذاری) و (سیاس-گزاردی) و غیره.

باید بشاگردان گفت که هر وقت معنی (نهادن) مقصود باشد باید (گذاشتن) یا ذال نوشت. مثل (نام‌گذاری) و هر وقت معانی غیر از (نهادن) مثل (کردن) و (انجام‌دادن) و (بجا آوردن) مراد باشد باید (گزاردن) یا (زاء) نگاشت مثل (سیاس‌گرایی) یعنی (سیاس بردن).

۱۰ — در کلمه های (عجیب) و (باهوس) و (بلاکامه) و ایتال آن نیز اشتباه فراوان است. همه گمان می‌کنند این کلمات مرکب است از کلمات (عجب) و (هوس) و (کلمه — آرزو) و (بو) که مخفف (بو) است. لهذا آنها را (بوالهوس)، (بوالکامه) و (بوالعجب) مینویسند. در صورتیکه بر (مذهب بو) عربی است تا اگر هم بتوانیم آنرا بسرکلمات عربی مثل (عجیب) بیاوریم به اول لغت فارسی نمی‌توانیم وارد سازیم. آن هم با «ال» (۱۰۰)

این کلمات مرکب است از هوس ، عجب ، گامه و (بل) که در فارسی بمعنی (بسیار) است و معنی آنها بر هوس ، بر آرزو و پر عجب است (ولی اگر بوالعجب یا بوالهول بچیزی یا بکسی اطلاق شود که ترس آورنده یا عجب ورنده است در اینصورت چون معنی مولدهول و عجب دارد میتوان مقام پدری برای آن قائل شده با (بو) نوشت) .

۱۱ — يك اشتباه دیگر در موقعی بشاگردان دست میدهد که کلمات مخموم

به هاء غیر ملفوظ را به (آن) جمع مینندیم یا (بیاء مصدری) متصل میکنیم . مثلاً (بندگان) یا (بندگی) دیکته میکنیم . و اغلب (بنده گان) و (بنده گی) مینویسند . باید بشاگردان حالی کرد که این (کاف) زیادی عوض همان هاء غیر ملفوظ است و نباید هر دو تا را نوشت (زیرا اصل این قبیل کلمات در زبانهای قدیم ایران بجای (هاء) (کاف) داشت و حالا در موقع ترکیب باصل خود بر میگردند . مثلاً همین کلمه در پهلوی (بندك) است .

۱۲ — نظیر همین خطا در موقعی که کلمات مخموم بهاء غیر ملفوظ (مضاف)

یا (موصوف) واقع می شوند یا یکی از یا های مصدری ، خطاب ، نسبت ، وحدت ، نکره ، آنها وصل میشود ، اتفاق میافتد :

شاگردان با تربیت در موقع نوشتن این کلمات فرق مابین کسرۀ اضافه یا صفت و یاء نمی گذارند . مثلاً (جامۀ سیاه) و (جامۀ من) و (جامۀ ای خوب) را همیشه يك جور مینویسند : باید بشاگردان گفت که هر گاه این کلمات مضاف یا موصوف واقع شوند بدون اتصال یکی از یاها ، فقط باید يك علامت همزه (ه) بالای (ه) گذاشت . و در صورتی که متصل به یائی بشوند باید خود یاء را نوشت منتهی (الی) هم برای وقایه اضافه کرد (زیرا بالاخره (سره) باید در نوشتن با (یاء) فرق داشته باشد . چنانکه در زبانهای قدیم ایران نیز بجای اسرۀ اضافه (ای) و بجای یاء نسبت (ایک) استعمال میکردند . مثلاً بجای (فرهنگ پهلوی) (فرهنگ یه او يك) میگفتند . بعدها این هر دو علامت بخته رتر شده اولی بکسرۀ و دومی به (ای = ی) مبدل شد .

حال در این کلمات مخموم بهاء غیر ملفوظ ، چون باصل خود بر می گردند باید

بجای اولی يك همزه (که علامت یاء كوچك است) و بجای دومی همان (ای) بگذاریم که مخفف (ایک) است .

۱۳ — بعضی از شاگردان کلمات را خیلی بهم نزدیک مینویسند . و این خیلی

اسباب اشتباه در قراءت میشود . مثلاً ممکن است دو کلمه را که مقصود معنی جدا گانه هر يك آنهاست طوری بهم نزدیک کنند که مراد معنی ترکیبی باشد چنانکه مکرر دیده ام (نزد يك مرد) را (نزدیک مرد) نوشته و میخوانند . در دیکته زبان فرانسه چون حروف هر کلمه بهم متصل است این اشتباه رخ نمی دهد ، ولی در فارسی باید این نکته را خیلی مراعات کرد .

از طرف دیگر بعضی از شاگردان کامانی را که باید نزدیک بهم بنویسند فاصله میدهند مثلا (سرا برده) را (سرا برده) مینویسند. این معنی هم خطرناک است، و بسیار اتفاق افتاده که در اسناد و اوراق کلمات دیگری مابین کلمات اصلی گنجانده و ادعاهای بیجائی کرده‌اند. چندی پیش یک نفر در سند بیع شرطی جلو کلمه (ربیع) - که اندکی جای خالی داشت - بعدا يك لفظ (سه) گذاشته و طرف را مدت مدیدی دچار تشویش و خسارت و دوندگی کرده بود.

این شعر فردوسی را :

چهارم که دل دور داری زغم ز ناآمده بد نباشی دژم
چون (ز نا آمده) ... چاپ کرده بودند یکی از شاگردان معنی مضحك و
رکیکی بآن میداد ...

در این شعر معروف :

پربرو تاب مستوری ندارد چو در بندی سراز روزن بر آرد
چون (در) و (بندی) را خیلی نزدیک بهم نوشته بودند. یکی میگفت :
چو در بندی (با اعنست) سر از ... در صورتیکه بیچاره در بندی نه پربرو بود و نه سر از روزنی
بر آورده بود .

۱۴ — يك اختلاف دیگر در باره کامانی مانند حیوة ، ز کوة ، اسمعیل ، هرون
منتهی ، هیولی و امثال آنها است ، چه بعضی ها اصل عربی آنها را می نویسند و برخی بتلفظ
فارسی می نگارند : حیات ، زکات ، اسمعیل ، هارون ، منتهاء ، هیولا .

عقیده ام این است که این کلمات را باید همانطوری که در فارسی تلفظ می شود
نوشت . زیرا کلمات دخیله باید تا بم قواعد زبان مدخول باشند ، مگر اسماء اعلام که
ممکن است شکل اصلی آنها را حفظ کرد چنانکه در زبان های دیگر مثل فرانسه همین
کار را میکنند .

مثلا Leibnitz و Descartes مینویسند و leibniz و Décarte میخوانند .

۱۵ — علامات نقطه گذاری مانند ، ؛ ، — ۱۶ و امثال آن را باید بشاگردان
یاد داده و ادا نمود در ضمن نوشتن بآن عمل کنند . زیرا این علامات خارجی اگر به املاء فارسی
علاوه نشود اشتباهات زیاد رخ میدهد .

مثلا اگر در آخر این شعر رودکی :

زندگانی چه کوتاه و چه دراز نه بآخر بمرد باید باز ؟
علامت سؤال نگذاریم ممکن است آنرا بطور ذیل خوانند :
«بآخر نباید باز مرد» (۱۰۰)

یا : بآخر بمرد نباید باز ...

چنانکه یک نفر همینطور خوانده بود .

این بود نمونه هائی از موارد اشتباه که فعلا بنظر من میرسد و شاید اگر بیشتر کنجگادی در دیکته های شاگردان شود، نظایر زیادی بتوان پیدا کرد، فعلا برای نمونه همین بس است

طریق تصحیح املاء

اگر دستور های فوق را در یاد دادن و گفتن دیکته مراعات نیم البته نباید انتظار اشتباه از شاگردان داشته باشیم. معذرا چنانکه در سایر دروس ممکن است با تمام جدیت و دقت معلم و تهیه کلیه وسایل باز شاگردانی پیدا شوند که قابلیت و استعدادشان کم باشد، در اینجا نیز شاگردانی خواهند بود که کلمه های غلط می نویسند.

معلم حتی المقدور باید سعی کند که شاگردان کلمات را غلط ننویسند تا تاثیر نخستین کار خود را نکند و کلمات غلط را در مغز شاگردان مرکوز نسازد، ولی اگر اتفاقا اغلاط و اشتباهاتی مشاهده کرد باید بغوریت باصلاح آنها بپردازد و نگذارد، اثر اشتباهات در ذهن جایگیر شود:

۱ - معلم باید شاگردان را وادارد که هر کدام دفتر مخصوصی برای املاء تهیه کنند و هرروز روی ورق پاره ای بنویسند. این مسئله دوفایده دارد:

الف - شاگرد برای اینکه این دفتر نماینده قوه دیکته او در امتحان خواهد بود - سعی می کند کمتر غلط کند.

ب - شاگرد کلمه های اصلاح شده را همواره پیش چشم داشته و در هر موقع که دفتر مزبور را ورق میزند آن کلمات در پیش چشمش دقیقه داده و این مسئله باعث میشود که از تاثیر نخستین غلط ها کاسته شود.

یک فایده دیگر برای معلم دارد و آن اینکه در هر موقع میتواند میزان ترقی و تنزل شاگردان را در دیکته بدست بیاورد و اقدامات لازم را بکند.

۲ - پس از تهیه دفتر معلم دستور میدهد که شاگردان صفحات دفتر را بترتیب ذیل خط کشی کنند:

ملاحظات معلم	نوشته شاگرد
این قسمت باندازه $\frac{1}{3}$ صفحه و مخصوص یادداشت ها و اصلاحات معلم است نمره شاگرد هم در زیر این قسمت داده میشود. نظریه کلی هم گاهگاهی در اینجا نوشته می شود	این قسمت باندازه $\frac{2}{3}$ عرض صفحه و مخصوص نوشتن شاگرد خواهد بود

این ترتیب برای تصحیح دیکته خیلی مساعدت میکند و يك مقدار از کاغذ در طرف چپ سفید میباشد که معلم پس از ملاحظه اشتباهات، صحیح آنها را در آنجا مینویسد.

۳ - اصلاح غلطها باید بترتیب ذیل انجام گیرد تا تاثیر آن بیشتر باشد:

اولا معلم زیر کلمه ای که غلط است خطی قرمز میکشد و نمره ای زیر آن میگذارد. سپس در مقابل همان سطر، در طرف چپ صفحه، با خط خیلی برجسته و خوانا با مرکب قرمز صحیح کلمه را مینویسد و نمرهٔ مربوط را بالای آن میگذارد.

در این صورت کلمات صحیح در روی زمینه سفید بیشتر نظر دقت شاگرد را جلب کرده او را وامیدارد بترتیب نمرات، در متن دیکته خود تحقیق کند و علت اشتباه را بفهمد، برخلاف اگر صفحات دفتر را تقسیم بندی نکرده و غلطها را در میان سطور و در زیر کلمات تصحیح کنیم، چندان بنظر شاگرد برنخورده، بعلاوه نوشته او را در هم برهم می کند.

ثانیا در زیر غلط های مکرر بجای يك خط دوخط یا سه خط می کشد تا شاگرد را بتکرار خطای خود متوجه و بیشتر او را منفعل سازد.

۴ - پس از اتمام تصحیح دفترها اگر وقت مقتضی باشد معلم هر يك تك شاگردان را پیش خوانده غلطها را نشان می دهد وعلل اشتباه و اسباب اصلاح و پیشرفت را خاطر نشان می کند.

۵ - معلم غلط های مشترك شاگردان را انتخاب کرده و در همان جلسه با خط جلی روی تخته مینویسد و شاگردان را وامیدارد درست دقت کنند و یاد بگیرند، تا بدین وسیله تاثیر نخستین را که هنوز کهنه و لایزال نشده است برطرف سازد، حتی المقدور نباید این کار را بجلسات بعد محول نمود.

۶ - شاگردان را توصیه میکند هر يك از کلمات اصلاح شده را ده مرتبه در پایان دیکته بنویسند.

۷ - اگر بعضی از شاگردان بواسطهٔ گوش ندادن و توجه نکردن باره ای کلمات یا جملات را انداخته باشند، وامیدارد که آن کلمات یا جملات را هم ده مرتبه بنویسند.

۸ - گاهی - مثلا ماهی یا هر دو ماه يك مرتبه - معلم از دفترهای شاگردان غلط های مشترك را استخراج کرده و از همان کلمات دیکته ای دیگر تشکیل داده بشاگردان املاء و در ضمن ملاحظه میکنند که آیا شاگردان دستورهای او را کار بسته و باصلاح خطاهای سابق پرداخته اند یا نه، اگر این دفعه غلط های سابق را درست نوشتند معلوم میشود که در نتیجهٔ دقت معلم و ده مرتبه نوشتن شاگرد تاثیر نخستین از ذهن او زایل گردیده است و الا فلا...

۹ - در کلاسهای یائین دبستان این قبیل تصحیح و تنها نوشتن غلط های مشترك روی تخته کافی نیست باید قسمتی از وقت کلاس را ذخیره کرد و پس از گفتن دیکته و جمع

دفترها تمام دیکته را روی تخته به شاگردان نویسانیده آنان را وادار کرد که غلط‌های همدیگر را اصلاح کنند. در اینصورت کلاس اندکی روح بخود گرفته و شاگردان کوچک از روی هم‌چشمی و اظهارهنر بیشتر متوجه کلمات خواهند شد.

بعلاوه بساکلمات هست که در نظر ما آسان است ولی برای شاگرد اشکال دارد. ۱۰ - در کلاسهای دبیرستان که شاگردان میتوانند غلط‌های خود را اصلاح کنند. حاجت نیست باینکه معلم هر دفعه دیکتهٔ شاگردان را اصلاح کند مخصوصاً وقتی که شاگرد در کلاس زیاد باشد این امر متعذر است. بنابراین ممکن است طریقهٔ ذیل را اجرا داشت: پس از گفتن دیکته معلم دفتر هر یک از شاگردان را جلو رفیقش گذاشته دیکتهٔ یکی از شاگردان را خود برداشته او را وامیدارد تمام دیکته یا فقط کلمات مشکل را روی تخته بنویسد و شاگردان دیگر از روی آن دیکتهٔ رفیقشان را اصلاح کنند.

این ترتیب هم از وقت صرفه‌جویی کرده هم شاگردان را وامیدارد برای تصحیح درست، بتخته دقت کنند و کلمات را خوب به بینند. ممکن است در این روش شاگردان از روی رقابت بارفاقت غلط‌های رفیقان را زیاد و کم قلمداد کنند. برای جلوگیری از این نقاب باید قبل از گفتن دیکته بشاگردان توصیه کرد که هر کلمه قلمزده در متن غلط محسوب خواهد شد و کلماتی که در زیر یا بالای سطور نوشته شده اگر هم درست باشد هیچ فرض خواهد شد. باید سعی کنید کلمات را از اول درست بنویسید و یا اگر قلم زدید پشت سر آن در داخل سطور بنگارید.

در این صورت شاگردی که اصلاح میکند نمیتواند در متن دیکته رفیقش دست برد و برای کم کردن غلط رفیق کلمات را در متن تصحیح کند.

طریقی دیگر: ممکن است همه شاگردان را وادار کرد دیکته را بامداد بنویسند سپس در موقع تصحیح تمام مدادها را جمع کرده مجبور نمود با قلم اصلاح کنند، در ضمن معلم هم باید در کلاس قدم بزند و نگذارد شاگردان چیز دیگر در دست داشته باشند.

۱۱ - شاگردان باید فقط اغلاط را تصحیح کرده در حاشیه بنویسند، در هر حال چه در دبستان و چه در دبیرستان نمره را باید خود معلم بدهد. چه اولاً باید از عدد اغلاط تحقیق کرده مطمئن شود و ثانیاً پس از مقایسه اغلاط دیکته‌ها میزان نمره را تعیین کند.

۱۲ - میزان نمره بستگی به نظامنامه و رأی آموزگاران دارد، در هر صورت پس از آنکه بالاترین نمره (نمره دیکته بی غلط) معین گردید باید برای هر غلط چیزی از آن کسر گردد که این مقدار هم بستگی بنظامنامه دارد. فقط این نکته را باید متذکر شد در دبستانها برای تمام غلطها (چه غلط کلمه‌ای و چه حرفی و چه نقطه‌ای و چه علامتی) باید بیک میزان از نمره عالی کم کرده

مثلا برای نگذاشتن مد یا سرکش دوم (کاف) یا عوضی گذاشتن نقاط باید همان نمره را کسر کرد که در صورت غلط نوشتن کلمات کسر میکنیم تا بدین وسیله شاگرد اهمیت غلطهای جزئی را هم بفهمد و به آنها بی اعتنا نگردد. ولی در دبیرستانها فعلا ممکن است برای این قبیل اغلاط جزئی نصف نمره غلطهای کلماتی را کسر کرد زیرا تقصیر این بی اعتنائی ها عمده بگردن شاگرد نیست بلکه بایستی در دبستان بان غلطها اهمیت داده شود

۱۳ يك مساله دیگر در نمره دادن بدیکته معمول است که خیلی عجیب میباشد ولی چون معمول به همه کس و همه جاست و چشمان بدیدن آن عادت کرده مانفت غرابت آن نمیشویم :

در هر امتحان کتبی یا شفاهی و یا در پس گرفتن درس (کتبی یا شفاهی) معلومات شاگرد را با مجهولات او می سنجند آنوقت نمره میدهند . مثلا اگر دو مساله ریاضی بدهند و برای حل هر کدام از آنها ده نمره ارزش قائل شوند، در صورتی که شاگرد هر دو مساله را حل کرده باشد (۲۰) و اگر یکی را حل کرده باشد (۱۰) و اگر هیچکدام را حل نکرده باشد (۰) میدهند

ولی در دبیکته این را مراعات نمیکند، مثلا ۱۰۰ کلمه بشاگرد دبیکته میکنند و اگر هیچ غلط نکرد یعنی صد کلمه همه برای او معلوم بود (۲۰) میدهند. و اگر ۲۰ غلط کرد (۰) نمره میگذارند!... و حال آنکه در صورت دوم نسبت مجهول به معلوم مثل نسبت $\frac{1}{100} = \frac{20}{100}$ بود و اگر ما برای ۱۰۰ کلمه صحیح ۲۰ نمره ارزش قائل شدیم بهر

کلمه $\frac{20}{100}$ نمره قائل شده ایم بنا بر این اگر کسی ۲۰ غلط بکند ۸۰ کلمه درست نوشته است و نمره او باید $16 = 80 \times \frac{20}{100}$ باشد

حال اگر ۵۰ کلمه بهمان شاگرد دبیکته کنیم و ۱۰ غلط بکند نمره ۱۰ میدهیم ، این همان شاگرد است که در صد کلمه ۲۰ غلط کرده و نمره اش صفر بود حال که دو ۵۰ کلمه ۱۰ غلط کرده باز باید نمره اش صفر باشد . در صورتیکه ۱۰ گرفته است

ولی مطابق طریق دوم همیشه نمره او ثابت است زیرا باز نمره او $16 = 40 \times \frac{20}{100}$ است .

بالاخره مقصود این است که کلماتی که شاگرد درست نوشته ارزش دارد و نباید وقتی عدد غلط به ۲۰ رسید مابقی کلمات را بی ارزش گذاشت .

پس باید همیشه نمره دبیکته از روی مقایسه کلمات صحیح و غلط داده شود ،

حال ممکن است بعضی ها اعتراض بکنند که آیا چگونه ممکن است کسی را که

۲۰ غلط دارد نمره قبولی داد . من میپرسم آیا اگر ۲۰ کلمه بهدین شاگرد دبیکته

کرده بودید و غلط کرده بود نمره او همین ۱۶ نبود ؟ آنجا بطور قبول میشود ، در اینجا هم بهمان ترتیب . البته این اشکال همواره موجود است زیرا ترتیب معین کردن نمره قبولی دیکته غلط است .

برای حل این اشکال و برای اینکه به دیکته اهمیت بسزایی داده شود باید معین کرد که غلط‌های شاگرد نسبت با آنچه صحیح نوشته است در چه نسبت باشد رد یا قبول میشود

مثلا باید فرار گذاشت که نسبت غلط‌های او بنده کلمات متن دیکته اگر از $\frac{۲۰}{۱۰۰}$ تجاوز کند رد خواهد شد

در این صورت شاگردی که در صد کلمه ۲۰ و در ۵۰ کلمه ۱۰ و در بیست کلمه ۴ و در ۱۰ کلمه ۲ غلط بکند رد میشود نه اینکه همین شاگرد گاهی صفر و گاهی ۱۰ و گاهی ۱۶ و گاهی ۱۸ بگیرد ... در خانه این قسمت فوومولی برای معین کردن نمره دیکته بدست می‌دهیم که خلاصه عرایض مذکور در فوق است :

$$N = \frac{N}{M}(M - F)$$

(N نماینده نمره ایست که بدیکته شاگرد داده می‌شود . n نماینده نمره ماگزیم که برای دیکته تمام صحیح معین شده . M نماینده عدد کلماتیست که بشاگرد دیکته شده و F عدد کلماتی که غلط نوشته .

با در نظر گرفتن مطالب فوق از روی این فوومول بازاء هر مقدار M و F و N نمره شاگرد نماینده قوه او در دیکته خواهد بود .

(مخصوصا نظر وزارت مقبوع خودمان را باید باین قسمت جلب کنیم که يك فکر اساسی در این باره کرده شود)

۱۴- در این طریقه مقصود از عدد کلمات متن دیکته لغات نامکرر است و نیز مقصود از عدد اغلاط نامکرر میباشد اگر شاگردی يك کلمه را در چندجا غلط بنویسد يك غلط محسوب خواهد شد .

تقبصر ۵- چون در مقدمه گفتیم که باید کلمات معمولی و مستعمل را دیکته کرد این برای عموم است ولی در موقعی که شاگرد بقسمت تخصصی وارد میشود (از دوره دوم متوسطه) باید کلمات واصطلاحاتی که در رشته تخصص اولازم است ولی در بین عامه جریان ندارد کم کم داخل دیکته کرد . ولی البته بهمان ترتیبی که گفته شد یعنی بعد از آموختن و نشان دادن آنها